

جامعه‌شناسی تاریخی سکولاریسم:

بررسی جامعه‌شناختی قانون منع استفاده از علائم مذهبی در مدارس دولتی کشور فرانسه

مسعود کیان‌پور

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان

دکتر بهجت یزدخواستی

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان

چکیده

در نوشتار حاضر با استفاده از مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی در مورد سکولاریسم و تحلیل روند شکل‌گیری سنت جمهوری و سکولار شدن کشور فرانسه، به تحلیل علل مطرح شدن قانون ممنوعیت استفاده از علائم مذهبی در مدارس دولتی این کشور می‌پردازیم. بدین منظور ابتدا با توجه به زمینه‌های تاریخی و جامعه‌شناختی مؤثر بر شکل‌گیری سنت جمهوری فرانسه، تعریفی از سکولاریسم، شهروندی، و ارزش‌های جمهوری را ارائه و سپس بحث مربوط به قانون منع حجاب و عقاید مخالفان و موافقان آن را شرح می‌دهیم؛ در انتها نیز، موانع و چالش‌های قانونی احتمالی، که دولت فرانسه با آن‌ها مواجه است، مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. نتایج بحث نشان می‌دهد که مطرح شدن این قانون و مخالفت آشکار آن با حجاب دختران مسلمان، از ارزش‌های جمهوری فرانسه و روند سکولار شدن، که به نوبه‌ی خود ریشه در انقلاب کبیر فرانسه دارد، نشأت می‌گیرد و دولت‌مردان فرانسه پای‌بندی به اصول سکولاریسم، جمهوری، و ویژگی‌های یک شهروند را که بر اساس آن‌ها فرانسوی‌ها وارد فرآیند جامعه‌پذیری می‌شوند، به‌عنوان عوامل اصلی مطرح شدن این قانون در نظر می‌گیرند.

واژگان کلیدی

مذهب؛ سکولاریسم؛ جمهوری؛ قانون منع علائم مذهبی؛ شهروندی؛

در فرهنگ مردم فرانسه و همچنین قانون اساسی آن‌ها، مقوله‌ی سکولاریسم^۱ جایگاهی ویژه را به خود اختصاص داده‌است؛ هرچند که سه مذهب اصلی مسیحیت، اسلام، و یهودیت نیز به سهم خود پیروانی را کسب کرده‌اند. با پذیرش سکولاریسم، مجلس ملی فرانسه در دهم فوریه‌ی سال ۲۰۰۴، بر پایه‌ی طرحی که از جانب دولت ارائه شد، قانونی را به تصویب رساند که طبق آن استفاده از هرگونه نشانه یا پوشش مذهبی در مدارس دولتی ممنوع و غیرقابل قبول دانسته شده‌است^۲ (وائیس^۳ ۲۰۰۴)؛ براین اساس، پوشش اسلامی دختران مسلمان، صلیب‌های بزرگ مسیحی، ستاره‌ی داوود، کلاه‌های یهودی، و سایر علائم مذهبی، که دانش‌آموزان را در مدارس عمومی نسبت به دیگران متمایز می‌کند، مغایر با قانون است و از ورود دانش‌آموزانی با این شرایط به مدرسه جلوگیری به عمل می‌آید. ممنوعیت مذکور، که در تاریخ سوم مارس ۲۰۰۴ به وسیله‌ی مجلس سنا به تأیید رسید و از سپتامبر همان سال نیز به اجرا درآمد (رایلی^۴ ۲۰۰۴)، به دلیل ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های اجتماعی حاصل از آن مخالفت‌ها و موافقت‌هایی بسیار را در پی داشت^۵.

در این نوشتار به منظور درک درست زمینه‌ها و علل تصویب این قانون، ریشه‌های تاریخی-جامعه‌شناختی سنت جمهوری فرانسه و روند سکولار شدن غرب را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا از این راه به فهم شرایط سیاسی، فرهنگی، و جامعه‌شناختی موجود برای مطرح شدن و تصویب چنین قانونی در فرانسه دست یابیم؛ بدین منظور با استفاده از روش پژوهش اسنادی و کتابخانه‌یی و با بهره‌گیری از تحلیل تاریخی-جامعه‌شناختی، روند شکل‌گیری سنت جمهوری فرانسه و سکولاریسم را، که از یک سو در عصر روشنگری اروپای اواخر قرن ۱۸ و از سوی دیگر در انقلاب کبیر فرانسه و سال‌های ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۴ ریشه دارد، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم.

انقلاب کبیر فرانسه در شمار یکی از انقلاب‌های بزرگ تاریخ این کشور به حساب می‌آید و نقش به‌سزایی در تغییر عقاید بنیادین مردم این کشور در مورد شیوه‌ی زندگی در عرصه‌ی عمومی داشته‌است؛ به گونه‌یی که شیوه‌ی ارتباط دولت و مذهب، ارزش‌های سنت، جمهوری، سکولاریسم، و تعریفی که از مفهوم شهروندی در فرانسه به عمل می‌آید را تماماً

^۱ Secularism

^۲ بند یک این مصوبه اعلام می‌کند: «استفاده از نمادها یا چیزهای مربوط به پوشش که دانش‌آموزان از طریق آن آشکارا وابستگی مذهبی خاصی را نشان دهند در مدارس دولتی و دبیرستان‌ها غیرمجاز است.» (کمیسیون بررسی اجرای قانون لائیسته در جمهوری * ۲۰۰۳)

^۳ Commission de Réflexion sur l'Application du Principe de Laïcité dans la République

^۴ Vaïsse, Justin

^۵ Riley, Alan

^۵ چندی پیش قانون دیگری در فرانسه تصویب شد که بر اساس آن حفظ حجاب اسلامی کارمندان دولت در برخی ادارات و نهادهای دولتی مانند بیمارستان‌ها ممنوع شد.



می‌توان در این انقلاب ریشه‌یابی کرد. شرایط سیاسی و اجتماعی فرانسه در طی سال‌های اواخر قرن هجدهم به گونه‌ی بود که نمی‌توان نقش آن را در اتفاقات امروز جامعه‌ی فرانسه نادیده گرفت. شعار بزرگی که امروز بر در پارلمان فرانسه خودنمایی می‌کند در آن روزها متولد شد: برابری، برادری، و آزادی؛ ارزش‌هایی که مردم فرانسه و دولت‌مردان آن کشور به داشتن آن‌ها بر خود می‌بالند. اما این‌که چرا کشوری که خود را در دموکراسی، آزادی، و برابری پیش‌رو می‌داند دست به تصویب چنین قانونی می‌زند و این‌که آیا می‌توان تصویب این قانون را در چهارچوب روند سکولار شدن دنیای غرب از دوره‌ی رنسانس به بعد جای داد و یا این مسئله که تصویب و اجرای این قانون چه پی‌آمدها و تبعات قانونی را می‌تواند برای کشور فرانسه در پی داشته‌باشد، سؤال‌هایی است که سعی خواهیم کرد پاسخی برای آن‌ها بیابیم.

چهارچوب نظری

در ابتدا، با استفاده از یک تحلیل تاریخی، سیر دگرگونی مذهب را در جوامع غربی دنبال می‌کنیم تا از این راه، درک شرایط و جایگاه فعلی مذهب در این جوامع ممکن شود. در سال‌های اخیر، جامعه‌شناسی مذهب شاهد تقابل دو نظریه‌ی عمده در حوزه‌ی مباحث مربوط به سکولاریسم بوده‌است. در یک سو، مدافعان نظریه‌ی «سکولار شدن جدید»^۲ دیده‌می‌شوند که معتقد اند جوامع مدرن غربی با گذشت زمان به شکلی فزاینده مذهبی‌تر شده‌اند و در سوی دیگر، طرف‌داران نظریه‌ی «سکولار شدن قدیم»^۳ به چشم می‌خورند که اعتقاد دارند جوامع غربی از قرون وسطا و رنسانس به بعد به شکلی روزافزون سکولار شده‌اند. این دو نظریه را می‌توان با عنوان «پارادایم جدید» و «پارادایم قدیم» نیز در جامعه‌شناسی مذهب معرفی کرد (گورسکی^۴ ۲۰۰۰:۱۳۸). مدافعان «پارادایم جدید» برای اثبات ادعای خود مبنی بر این‌که جوامع غربی در دوران مدرن، مذهبی‌تر از قرون وسطا شده‌اند، به افزایش مشارکت مذهبی (عضویت و شرکت در کلیسا) در ایالات متحده و روند نسبتاً ثابت حفظ عقاید مذهبی در اروپای غربی اشاره می‌کنند تا نشان دهند نقش مذهب در این جوامع کم‌رنگ نشده‌است (فینک و استارک^۵ ۱۹۸۹؛ گرلی^۶ ۱۹۸۹؛ وارنر^۷ ۱۹۹۳؛ برگرفته از گورسکی

^۱ برای آگاهی بیشتر درباره‌ی این انقلاب بنگرید به نهرو* (۱۳۴۱).

* Nehru, Jawaharlal

^۲ New Secularization

^۳ Old Secularization

^۴ Gorski, Philip S.

^۵ Finke, Roger, and Rodney Stark

^۶ Greeley, Andrew M.

^۷ Warner, R. Stephen

۲۰۰۰). در مقابل، مدافعان «پارادایم قدیم» به کاهش رشد دین‌داری در اروپای غربی و همچنین رشد عقاید متنوع غیرمذهبی (اعتقاد به تناسخ، جادو، و معجزه‌گری) در این جوامع اشاره می‌کنند تا کاهش تأثیر مذهب در دوران مدرن و تسریع در روند سکولار شدن غرب را به اثبات برسانند (والیس و بروس^۱ ۱۹۹۱؛ دوبلر^۲ ۱۹۹۳؛ بروس ۱۹۹۶؛ برگرفته از گورسکی ۲۰۰۰). نظریه‌پردازانی که در چهارچوب نظریه‌ی سکولار شدن قدیم جای می‌گیرند بر این اعتقاد اند که نهادهای مذهبی و غیرمذهبی در غرب مدرن با گذشت زمان از یک‌دیگر متمایز شده‌اند. آن‌ها هم‌بستگی اولیه بین کلیسا و دولت را در جوامع کلاسیک غربی، عاملی در نظر می‌گیرند که در قرون وسطا نوعی هم‌زیستی آزادانه را بین این دو نهاد پدید آورد؛ اما درنهایت، منجر به جداسازی و فرمان‌بری کلیسا از دولت در دوران مدرن شد. با این حال، تأکید این نظریه‌پردازان بر رنگ‌باختن نقش مذهب در غرب به گونه‌ی نیست که بتوان از یک نظریه‌ی سکولار شدن واحد سخن گفت. طبق نظر پژوهش‌گران جامعه‌شناسی دین (گورسکی ۲۰۰۰)، این نظریه‌پردازان را می‌توان بر اساس موضع‌گیری‌شان به چهار گروه اصلی تقسیم کرد (نمودار ۱):

اولین گروه، نظریه‌پردازانی اند که معتقد اند مذهب از عرصه‌ی زندگی اجتماعی و سیاسی غرب مدرن رخت برسته و «ناپدید» شده‌است. معروف‌ترین نظریه‌پرداز این گروه، کنت^۳ (۱۹۷۴: ۹۰)، معتقد است چاره‌ی نیست جز آن‌که علم جای‌گزین مذهب شود. در نظر او، ایمان جزم‌گرایانه بیش از این نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد و تمام عقاید جزمی، منقرض شده یا در حال انقراض اند.

دومین گروه معتقد به ناپدید شدن نهاد مذهب از عرصه‌ی زندگی اجتماعی در غرب مدرن نیستند؛ اما بر «کاهش» تأثیر آن تأکید می‌کنند. از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این گروه می‌توان به وبر^۴ ([۱۹۲۰]: ۱۹۴۶: ۱۵۵) اشاره کرد که اعتقاد دارد عقلانیت علمی، پایه‌ی شناختی و دیدگاه کل‌گرایانه‌ی مذهبی را سست می‌کند؛ اما برخلاف کنت، بر این باور نیست که این مسئله پیروزی کامل دیدگاه علمی یا نابودی مذهب سنتی را در پی خواهد داشت.

سومین گروه، از «خصوصی شدن» هرچه‌بیش‌تر مذهب در دوران مدرن سخن می‌گویند. لاک‌من^۵ (۱۹۹۰: ۱۳۳)، که از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این گروه به شمار می‌آید، گرچه مانند وبر تأثیر مذاهب قدیم و نهادینه‌شده را کاهش‌یافته می‌داند، اما معتقد است درنهایت، گروهی از مذاهب جدید و شخصی‌شده، این شکاف در حال پیدایش را پر خواهند کرد. از

¹ Wallis, Roy, and Steve Bruce

² Dobbelaere, Karel

³ Comte, (Isidore-) Auguste (-Marie-François-Xavier) (1798-1857)

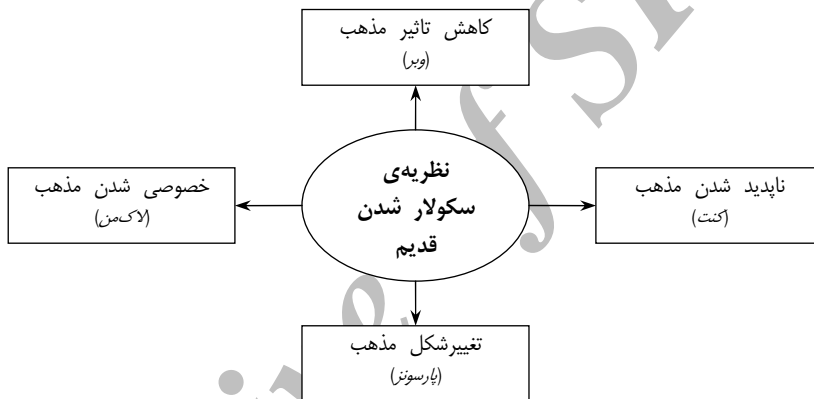
⁴ Weber, Max (1864-1920)

⁵ Luckmann, Thomas



نظر لاکمن، مذاهب آینده ترکیبی از «بنیادگرایی‌های فردگرایانه‌ی روحانی و نوستالژیک» خواهند بود (همان).

آخرین گروه نظریه‌پردازان سکولار شدن قدیم کسانی اند که «تغییرشکل» مذهب را در دوران مدرن مطرح می‌سازند. پارسونز^۱ (۱۹۷۷) هرچند مانند لاکمن، تأثیر نهاد کلیسای غرب را محدود به زندگی خصوصی انسان مدرن غربی می‌داند، اما برخلاف وی، اعلام می‌کند که نفوذ و تأثیر ارزش‌های مسیحیت به شکلی فراگیر در سراسر جوامع غربی حفظ شده‌است.



نمودار ۱- تبیین تغییر مذهب در جوامع غربی
از دید مهم‌ترین نظریه‌پردازان نظریه‌ی سکولار شدن قدیم

در مقابل این نظریه‌پردازان، صاحب‌نظران سکولار شدن جدید از دو ادبیات پژوهشی برای اثبات ادعای خود استفاده می‌کنند:

اول این که آن‌ها سطح بالایی مشارکت مذهبی در ایالات متحده را مورد توجه قرار می‌دهند و با استناد به نتایج پژوهش‌ها و پیمایش‌های صورت‌گرفته در این کشور، ادعا می‌کنند که میزان عضویت یا مشارکت در کلیسا با گذشت زمان افزایش یافته‌است. بر اساس نتیجه‌ی پژوهش آن‌ها، در آمریکا، هم‌بستگی تکثرگرایی مذهبی با عضویت یا مشارکت در کلیسا مستقیم و مثبت است؛ درحالی‌که هم‌بستگی عضویت یا مشارکت در کلیسا با ایجاد مقررات مذهبی از جانب دولت معکوس و منفی است (فینک ۱۹۹۰؛ فینک، گست، و استارک^۲ ۱۹۹۶؛ در گورسکی ۲۰۰۰)؛ به‌عبارت‌دیگر، هرچه تعداد کلیساهای رقابت‌کننده برای

^۱ Parsons, Talcott

^۲ Finke, Roger, Avery M. Guest, and Rodney Stark

جذب عضو، بیشتر، و دخالت‌های دولتی نظیر پرداخت یارانه یا امتیاز قائل شدن برای کلیسایی خاص، کم‌تر باشد، سطوح مشارکت مذهبی افزایش می‌یابد.

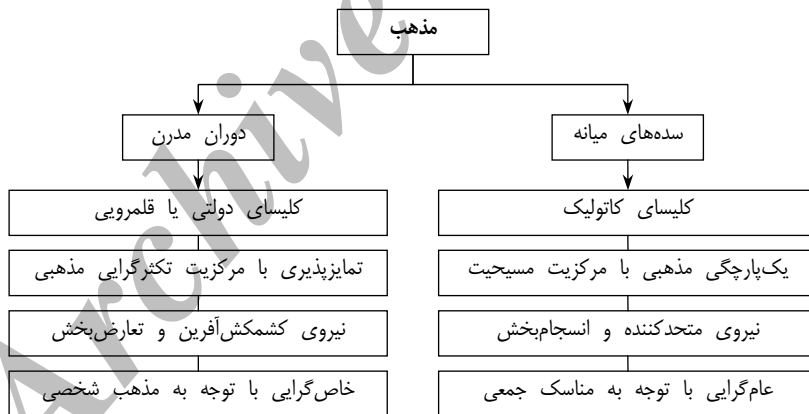
دومین ادبیات پژوهشی. مورد استناد مدافعان نظریه‌ی سکولار شدن جدید، نتایج پیمایشی است که راجع به عقاید مذهبی مردم در ایالات متحده و اروپای غربی انجام گرفته‌است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که عقاید و اصول بنیادین مسیحیت (اعتقاد به وجود خدا، زندگی بعد از مرگ، و سودمند بودن دعا و راز و نیاز) هنوز در نزد بیشتر شهروندان کشورهای غربی مورد پذیرش و تأیید است.

مدافعان نظریه‌ی سکولار شدن قدیم ضمن زیر سؤال بردن مباحث روش‌شناختی این مطالعات، بر این اعتقاد اند که در غرب مدرن در کنار توجه به اصول بنیادین مسیحیت، عقاید مذهبی و غیرمذهبی دیگری نیز در عرصه‌ی مبادلات دینی عرضه شده‌اند که نه‌تنها در مخالفت آشکار با مسیحیت قرار دارند، بلکه توانسته‌اند هواداران زیادی هم برای خود کسب کنند. با توجه به این نکته، هرچند گفته‌ی معتقدان به سکولار شدن قدیم به حقیقت نزدیک است و عقایدی مانند شیطان‌پرستی، جادوگری، ارتباط با ماورا، و مسائلی از این دست در جوامع معاصر غربی با اقبال زیادی روبه‌رو شده‌است، اما از سوی دیگر گرایش روزافزون به مذاهبی غیر از مسیحیت (به‌ویژه اسلام) را نیز می‌توان نشانه‌یی برای رد نظریه‌ی سکولار شدن قدیم و تأیید نظریه‌ی سکولار شدن جدید دانست؛ بنابراین، همان‌گونه که مشاهده می‌شود، هیچ‌کدام از مدافعان دو نظریه‌ی مذکور قادر به تبیین کامل نظرات خود بر پایه‌ی مطالعات تاریخی و یا جریان‌های مذهبی معاصر در غرب نیستند و این دو نظریه در بسیاری از بنیان‌های نظری و تجربی خود دچار اشکال‌های جدی است (گورسکی ۱۳۸:۲۰۰۰).

در تقابل دو نظریه‌ی سکولار شدن، نکته‌ی قابل توجه این است که ادعای مدافعان نظریه‌ی سکولار شدن قدیم مبنی بر این‌که مذهب در دوران جدید به شکل چشم‌گیری دچار فرآیند تمایزپذیری شده، از جانب نظریه‌پردازان سکولار شدن جدید با انتقادی جدی مواجه نشده‌است و این‌گونه به نظر می‌رسد که این تمایزپذیری در تعریف مذهب به‌عنوان یک دل‌بستگی شخصی (که محدود به عرصه‌ی خصوصی زندگی است) یا یک امر همگانی (که شعائر و کنش‌هایی جمعی را می‌طلبد) تأثیری مهم بر جای گذاشته‌است و همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، یکی از مسائل مهم در مورد قانون منع نمادهای مذهبی در فرانسه، به همین خصوصی یا عمومی بودن بروز عقاید مذهبی برمی‌گردد.



مهم‌ترین عاملی که نظریه‌پردازان نظریه‌ی سکولار شدن برای تبیین دگرگونی مذهب و تمایزپذیری آن در گذر از قرون وسطا به عصر مدرن بیان می‌کنند جنبش اصلاحی رنسانس در حوزه‌ی مذهب است. از تغییراتی که این جنبش اصلاحی در جامعه‌ی اروپایی به وجود آورد می‌توان به تمایزپذیری هرچه‌بیش‌تر کلیسای کاتولیک و پیدایش کلیسای دولتی یا قلمرویی اشاره کرد. در صحبت از این جنبش، معمولاً از یک سو سخن از فرآیند ضرورتاً مذهبی- توزیع و پذیرش عقاید پروتستان به میان می‌آید، و از سوی دیگر، بر نقش نخبگان سیاسی و اجتماعی و منافع آن‌ها در شکل‌دهی و تحمیل پروتستانیسم تأکید می‌شود. در قرون وسطا مذهب به‌عنوان یک نیروی متحدکننده، که به پل زدن میان اختلافات سیاسی کمک می‌کرد، شناخته‌می‌شد (مان^۱ ۱۹۸۶)؛ اما در دوران مدرن تبدیل به منبعی برای زایش تضاد شده‌است و به اختلافات سیاسی دامن می‌زند. درحقیقت، بر اساس نظریه‌ی سکولار شدن قدیم، می‌توان تحلیل کرد که تمایزپذیری فزاینده‌ی مذهب در غرب مدرن، نه‌تنها باعث پدید آمدن شکاف‌هایی عمیق بین نهادهای مذهبی و غیرمذهبی (سکولار) شده، بلکه بین مذاهب مختلف نیز تنش‌های اساسی ایجاد کرده‌است (نمودار ۲).



نمودار ۲- ویژگی‌های مذهب در دو مقطع زمانی در غرب بر پایه‌ی نگره‌ی سکولار شدن قدیم

^۱ Mann, Michael

سنت جمهوری و سکولاریسم در فرانسه

ولتر^۱، مونتسکیو^۲، دیدرو^۳، و دیگر متفکران عصر روشن‌فکری قرن هجدهم، مذهب سنتی فرانسه را مذهبی تفرقه‌گرا می‌دیدند. در طول انقلاب کبیر، قدرت کلیسای کاتولیک رم در این کشور تقریباً از بین رفت. به موجب قانون مدنی مصوب ۱۷۹۰، زمین کلیساها مصادره شد و در حراجی‌های عمومی در معرض فروش قرار گرفت؛ کشیش‌ها و اسقف‌ها به دست مردم انتخاب شدند و دولت حقوق آن‌ها را تعیین کرد؛ هیچ‌گونه حکم شرعی یا قانونی پاپ نمی‌توانست مورد تأیید باشد، مگر آن‌که موافقت دولت را کسب می‌کرد؛ و در بعضی شهرها کشیش‌ها حق نداشتند لباس‌ها و روبان‌های مخصوص خود را به تن کنند و یا مجرد باشند. در سال ۱۸۰۱، ناپولئون^۴ موافقت‌نامه‌یی را با پاپ پیوس هفتم^۵ امضا کرد که بر اساس آن به کلیسای کاتولیک رم اجازه داده شد تنها زیر نظر دولت، نفوذ و تأثیری مشخص را در نظام آموزش ابتدایی داشته باشد و نهایتاً، در سال ۱۹۰۵، قانونی به تصویب رسید که طبق آن دولت حق هیچ‌گونه کمک مالی یا حتا تأیید یک مذهب را نداشت. این همان قانونی است که رسماً دولت را از کلیسا جدا کرد (ویندل^۶ ۱۹۸۰:۲۰۰۴) و بر اساس آن، کلیساها و مکان‌های مقدس و متبرکی که تا قبل از سال ۱۹۰۵ با هزینه‌ی دولتی و برای اهداف مذهبی ساخته شده بودند، تماماً به نفع دولت مصادره شد و از آن پس، قانون جداسازی کلیسا از دولت به عنوان یک اصل ملی در عرصه‌ی سیاسی-اجتماعی کشور فرانسه مورد اجرا قرار گرفت. این اصل، که با عنوان سکولاریسم هم از آن نام می‌برند، به توانایی مردم در اداره‌ی یک زندگی اخلاقی بدون نیاز به امور مافوق‌طبیعی اشاره می‌کند و از کار فیلسوفان، عالمان، شاعران کلاسیک یونان باستان و روم، و هم‌چنین عقاید کونفوسیوس^۷ حکیم ریشه می‌گیرد که در دوران روشن‌فکری قرن هجدهم اروپا، به شکلی جدی‌تر و با تأکید بیش‌تر روی منطق و عقلانیت، دنبال شد.

نظریه‌پردازان فلسفه‌ی سکولاریسم، به دلیل آن که معتقد اند در طول تاریخ، به‌ویژه تاریخ اروپای قرون وسطا، سیاست به شکل زیان‌باری تحت تأثیر مذهب سنتی قرار گرفته‌است، به جدایی کامل مذهب از سیاست قائل اند. به نظر آن‌ها، اصول اخلاقی بنیادین

^۱ نویسنده و فیلسوف فرانسوی (1694-1778) Voltaire (orig. François-Marie Arouet)

^۲ فیلسوف و طنزپرداز فرانسوی (1689-1755) Montesquieu, Charles-Louis de Secondat, baron de (La Brède et de)

^۳ ادیب و فیلسوف فرانسوی (1713-1784) Diderot, Denis

^۴ امپراتور فرانسه (۱۸۰۴-۱۸۱۵) Napoléon Bonaparte (1769-1821)

^۵ Pope Pius VII (orig. Luigi Barnaba Gregorio Chiaramonti) (1740-1823), Italian Pope (1800-1823)

^۶ Concordat of 1801

^۷ Windle, Joel

^۸ آموزگار، فیلسوف، و سیاست‌پرداز چین باستان (551-479 BC) Confucius (Chinese Kongfuzi or K'ung-fu-tzu)



را می‌توان با منطق انسان کشف کرد. هدف انسان رستگاری است؛ ولی رستگاری‌یی که با منطق هدایت می‌شود و از بخشش الهام می‌گیرد و در این میان، اصول انسان‌گرایی سکولار نیز با دور کردن خرافه‌پرستی و خاص‌گرایی، در واقع همان هدف نهایی تمام مذاهب را دنبال می‌کند (ویندل ۲۰۰۴). سکولارها، به زعم خودشان، مخالف خود. مذهب نیستند؛ بلکه مخالف تحمیل ایدئولوژی‌های مذهبی. دولت به جامعه اند.

جدول ۱- رخدادهای مهم در ارتباط مذهب و دولت در فرانسه

سال	رخداد
۱۷۸۹	انقلاب کبیر
۱۷۹۰	مصادره‌ی زمین‌ها و اموال کلیسا
۱۷۹۸-۱۸۰۹	حمله‌ی فرانسه به رم برای مقابله با پاپ
۱۹۰۵	تصویب قانون جداسازی دولت از کلیسا
۱۹۳۷	اجبار مدارس مبنی بر برخورد با علائم مذهبی
۱۹۸۹	اعلام غیرقانونی بودن ممنوعیت علائم مذهبی
۱۹۹۴	صدور مجوز خطاب به مدارس برای منع علائم برجسته‌ی مذهبی
۲۰۰۳	درخواست رئیس جمهور فرانسه، شیراک، برای تصویب قانون منع استفاده از علائم مذهبی
۲۰۰۴	تصویب قانون ممنوعیت علائم و نمادهای برجسته‌ی مذهبی

با توجه به شرایط حاکم بر اوضاع سیاسی و اجتماعی فرانسه‌ی قرن هجدهم، طبیعی است که بعد از انقلاب کبیر فرانسه چنین فلسفه‌ی مورد توجه مردم قرار بگیرد. دوران قبل از انقلاب فرانسه، یکی از ادوار تاریک تاریخ این کشور به حساب می‌آید که طی آن طبقه‌ی اشراف و نجیب‌زادگان، با حمایت قشر روحانی و کلیسا، مردم و توده‌های فقیر را استثمار کرده، خود در ناز و نعمت زندگی می‌کردند. به همین دلیل پس از انقلاب و دگرگونی‌های سیاسی ناشی از آن، ارزش‌هایی که انقلاب با آن‌ها به پیروزی رسیده‌بود ارزش‌هایی مقدس و مورد احترام در نزد مردم فرانسه قلمداد شدند و شالوده‌های بنیادین سازنده‌ی جمهوری فرانسه از دل این ارزش‌ها بیرون آمد. از آن پس، هر حقوقی که عده‌ی را در برابر قانون «ختنا بودن مذهبی در عرصه‌ی عمومی» معاف کند به‌عنوان زیر سؤال بردن هنجارهای نمادین اولیه‌ی جمهوری تلقی می‌شد و در واقع، سنت کلیساستیزی. عصر روشنگری، سکولاریسم را به یکی از اجزای مهم جمهوری تبدیل کرد.

امری که در مدل جمهوری بسیار مهم است، مفهوم به‌شدت فردگرایانه‌ی انسان است. بر اساس این روی‌کرد، تعریفی که از مفهوم شهروندی در مدل جمهوری به عمل می‌آید بر این مطلب تأکید می‌کند که شهروند خوب کسی است که خود را از منافع و علایق خصوصی و تأثیرات فرهنگی یا اجتماعی خاص رها کند، تا بتواند در یک قلمرو سیاسی

برای خیر عمومی کنش کند (ویندل ۲۰۰۴). چنین روی‌کردی در مقابل سنت شهروندی لیبرال قرار می‌گیرد که به جای تأکید بر وظایف و تعهدات شهروندان، بیش‌تر به برخورداری آن‌ها از حقوق شهروندی توجه می‌کند.

«خرد» و «فضیلت» دو ویژگی کلیدی است که برای شهروندان جمهوری ذکر می‌شود. خرد واکنشی است علیه دل‌بستگی یا وابستگی‌های فرهنگی خاص که ممکن است در مخالفت با جمهوری قرار گیرند، و فضیلت، شامل عشق ورزیدن شدید به خیر عمومی و حفاظت از جامعه است (جیانی و گیوم^۱ ۲۰۰۴). به نظر جمهوری‌خواهان فرانسه، تنها از طریق این دو ویژگی است که در جمهوری، برادری و برابری محقق می‌شود. در این میان، دولت‌مردان فرانسه اعتقاد دارند مدارس دولتی از مهم‌ترین مکان‌هایی است که در جامعه‌پذیر کردن افراد با این ارزش‌ها و مفاهیم نقش دارند. به عبارت دیگر، مهم‌ترین وظیفه‌ی مدارس دولتی تبدیل افراد به شهروند است و کارکرد آن‌ها نیز در آموزش استقلال، منطق، مدارا، و فضیلت مدنی به شهروندان نهفته است. مقامات دولتی فرانسه اهمیت زیادی برای پای‌بند بودن به سنت‌های جمهوری و تعریف جمهوری از مفهوم شهروندی قائل اند. به نظر آن‌ها، تمام افراد مقیم فرانسه—و نه تنها فرانسوی‌تبارها—باید بتوانند به تقویت سکولاریسم کمک کنند و در فهمی مشترک از مفهوم شهروندی بکوشند. در واقع، با چنین تعریفی باید گفت که جمهوری از هیچ‌کس حمایت نمی‌کند؛ تنها از خودش دفاع می‌کند و می‌خواهد سنت‌های خود را با دیگرانی که دوست دارند در آن زندگی کنند تقسیم کند. جمهوری‌خواهی فرانسه روابط فرمان‌برداری را به‌وسیله‌ی تحمیل رسمی شرایط غیرمتفاوت برای همه‌ی شهروندان پنهان می‌کند؛ اما از نظر فردی، به افراد اجازه می‌دهد هرگونه که مایل اند بیان‌دیشند و هر ایدئولوژی‌یی را که می‌خواهند برگزینند (ویندل ۱۹۹۰:۲۰۰۴). به عبارت دیگر، هویت‌های مذهبی، قومی، زبانی، منطقه‌یی، خرده‌فرهنگی، و به‌طور کلی، همه‌ی هویت‌هایی که گرایش‌های خاص دارند، در ذات خود قابل‌قبول اند؛ به شرط آن‌که تنها در حوزه‌ی شخصی و خصوصی اعمال شوند (مایر^۲ ۲۰۰۴).

دولت فرانسه برای اطمینان از تلقین تدریجی ارزش‌های جمهوری، از همان ابتدا سعی کرده است قوانین، سیاست‌های عمومی، و به‌خصوص نظام آموزش و پرورش خود را در قالب متحدکننده‌های فرهنگی با یک‌دیگر وارد تعامل کند. این سیاست ادغام‌سازی در مطالعه‌ی وبر^۳ در کتاب *دهقانان فرانسوی‌شده*^۴ مشخص می‌شود. وبر در مطالعه‌ی خود نشان داد که

¹ Gianni, Matteo, and Xavier Guillaume

² Maier, Sylvia

³ Weber, Eugen J.

⁴ *Peasants into Frenchmen: The Modernization of Rural France, 1880–1914* (1976).



مهاجران، پناهندگان، و کارگران خارجی، اگر خود را به یک شهروند فرانسوی تبدیل کنند، با آغوشی باز در کشور فرانسه پذیرفته می‌شوند. بنابراین، آن‌ها مجبور اند خود را برای بی‌تفاوت شدن نسبت به میراث قومی و نژادی خویش آماده سازند و فرهنگ، ارزش‌ها، و سنت‌های فرانسه را با تمام وجود بپذیرند. به عبارت دیگر، باید کاملاً هم‌رنگ فرانسوی‌ها شوند، وگرنه، در فرانسه جایی برای آن‌ها نیست (وبر ۱۹۷۶؛ برگرفته از مایر ۲۰۰۴).

مسلمانان و قانون منع حجاب

بعد از جنگ جهانی دوم، شکل جمعیت‌شناختی اروپا به شکل قابل‌ملاحظه‌ی دچار تغییر شده‌است. جوامعی که روزی به‌عنوان جوامع نسبتاً همگن قلمداد می‌شدند، هم‌اکنون به موزائیک‌های قومی تبدیل شده‌اند. این مسئله را می‌توان در مهاجرانی که وارد سایر کشورهای اروپایی شده‌اند مشاهده کرد. بیش‌تر این تازه‌واردان، از کشورهای آفریقای شمالی و خاورمیانه اند و در حال حاضر، بعد از مسیحیت، دین اسلام با جمعیتی افزون بر ۳۲ میلیون پیرو، دومین مذهب بزرگ اروپا را تشکیل می‌دهد (مایر ۲۰۰۴).

کشورهای اروپایی به شیوه‌های مختلف به چالش‌ها و فرصت‌های ناشی از این ترکیب متنوع و جدید اجتماعی واکنش نشان داده‌اند. برخی مانند هلند و انگلیس، بر اساس سنت قدیمی خود، بر پایه‌ی مدارا و تحمل با این مسئله کنار آمده و یک هم‌گرایی ساده و متعادل را برای اقلیت‌های جدید به‌وجود آورده‌اند. اما دیگر کشورها مانند فرانسه و آلمان، برای تطبیق سیاست‌های اجتماعی خود با این واقعیت متنوع فرهنگی، مشکلات بیش‌تری داشته‌اند و حتا در اجرای برنامه‌های تعدیل‌کننده، به منظور از بین بردن فاصله‌ی بین تعصب و الزام‌های عملی به یک شیوه‌ی زندگی مذهبی، نیز ناکام بوده‌اند (همان).

مسلمانان فرانسه حدود پنج‌میلیون نفر برآورد شده‌اند که نیمی از این تعداد را مهاجران نسل اول مراکش و صحرای آفریقا، یک‌میلیون را فرزندان این مهاجران، و یک‌میلیون را نیز مسلمانان مهاجر از سایر کشورهای اروپایی تشکیل می‌دهند، که مجموعاً حدود ۸ درصد از کل جمعیت ۵۹ میلیونی فرانسه را به وجود می‌آورند. ترکیب اعتقادی این جمعیت مسلمان، به گونه‌ی است که تعداد عمده‌ی آن‌ها مسلمانانی متعادل اند و بهتر است به‌عنوان مسلمان تبار یا افرادی با فرهنگ اسلامی شناخته‌شوند. به‌طور خاص‌تر، ۳۶ درصد آن‌ها به‌عنوان افرادی تعریف می‌شوند که به شعائر و مناسک دین اسلام عمل می‌کنند (به مسجد می‌روند، نماز جماعت می‌خوانند، و گوشت ذبح‌شده به روش اسلامی مصرف می‌کنند)؛ ۴۲ درصد هیچ‌گونه الزام عملی به دین‌شان ندارند، اما اعتقادات مذهبی خود را حفظ کرده‌اند؛ و

۱۶ درصد صرفاً مسلمان شناسنامه‌ی بی‌اند و حتا تمایلی به تعیین هویت مذهبی در قالب دین اسلام ندارند. در کنار این افراد، عده‌ی معدود مسلمان «مبارز غیررسمی» یا «بنیادگرا» نیز وجود دارند (حدود ۶ درصد) که از بقیه‌ی جامعه‌ی مسلمان سوءاستفاده می‌کنند (وائیس ۲۰۰۴). این افراد، به اعتقاد مقام‌های دولتی فرانسه، خواهان به‌چالش‌کشاندن اصول دموکراسی و جمهوری فرانسه‌اند. آن‌ها می‌خواهند قانون‌هایی را در جامعه‌ی مسلمانان فرانسه اجرا کنند که با اصول زندگی در غرب مغایر است. به‌عنوان مثال، دختران خود را مجبور به سر کردن چادر می‌کنند و به آن‌ها فشار می‌آورند که آن را به دیگران نیز منتقل کنند. آن‌ها دختران خود را از شرکت در کلاس‌های اجباری زیست‌شناسی منع می‌کنند (چون در آن کلاس‌ها درس‌هایی درباره‌ی شبیه‌سازی موجودات زنده ارائه می‌شود) و یا آنان را از شرکت در کلاس‌های ورزشی محروم می‌کنند (چرا که به اعتقاد آن‌ها زنان نباید ورزش کنند) و نهایتاً این‌که اجازه نمی‌دهند دختران و زنان‌شان را پزشکان مرد مورد‌معالجه قرار دهند.

به نظر می‌رسد مهاجرت از مستعمره‌های سابق فرانسه، مراکش، و صحرای آفریقا، از اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد، به یک موضوع مهم اجتماعی-فرهنگی در کشور فرانسه تبدیل شده‌است. به‌خصوص که این جمعیت مهاجر، عمدتاً متشکل از کارگرانی غیرماهر و ارزان‌قیمت‌اند که هیچ نشانه‌ی را مبنی بر پیروی از مدل ادغام‌سازی در فرهنگ فرانسه از خود نشان نداده‌اند. احساس حضور انواع سنت‌های فرهنگی متغیر، زبان‌های مختلف، لباس‌های متنوع، و ساختارهای خانوادگی و شکل‌های فیزیکی گوناگون، هر روز در جامعه‌ی فرانسه بیشتر می‌شود و این مسئله، به‌ویژه در کلان‌شهرهایی مثل پاریس، مarse، و لیون نمود بیش‌تری می‌یابد.

ماجرای حجاب دختران مسلمان، که در سال ۱۹۸۹ اتفاق افتاد، مربوط به سه دختر مراکشی‌الاصل به نام‌های سمیرا، لیل، و فاطمه، ساکن شهر کریل در ۶۵ کیلومتری پاریس است که با حجاب کامل اسلامی به مدرسه رفتند و هنگامی‌که مدیر مدرسه از آن‌ها خواست در طول ساعت کلاس روسری‌های خود را بردارند از این کار سر باز زدند و در نتیجه از مدرسه اخراج شدند. به منظور جلوگیری از بازتاب گسترده‌ی این ماجرا، طی نشست‌هایی که بین خانواده‌ی دانش‌آموزان و مسئولان مدرسه برگزار شد، یکی از دخترها (سمیرا) راضی به برداشتن روسری و رفتن به مدرسه شد؛ اما دو تن دیگر همچنان بر پوشیدن روسری پافشاری کردند. چیزی نگذشت که بحث بالا گرفت و افراد محلی به دو جبهه‌ی مخالف و مدافع حجاب درآمدند. مخالفان، حجاب را عملی خصمانه و تفرقه‌افکن با گرایش به خاص‌گرایی در برابر عام‌گرایی توصیف کردند، و مدافعان، بر اهمیت وجود



چندگانگی فرهنگی و این که حجاب در دین اسلام یک فریضه‌ی الهی است تأکید می‌کردند. به تدریج و با گذشت زمان، دختران دیگری نیز به جمع مدافعان حجاب درآمدند و بر انتخاب خودخواسته‌ی حجاب (نه اجبار بیرونی) پافشاری کردند و این در حالی بود که رسانه‌ها و خبرنگارها با توسل به این نظریه‌ی فمینیستی که هیچ عقل سلیمی با اختیار خود حجاب را بر نمی‌گزیند^۱، بر این مطلب تأکید کردند که این افراد یا دچار آگاهی کاذب شده‌اند و یا به شکلی مخفیانه مجبور به حفظ حجاب می‌شوند. در نهایت، و بعد از بالا گرفتن بحث‌ها و مشاجره‌های پر فراز و نشیب، وزیر آموزش و پرورش وقت با بیان این که مدرسه جایی است که باید بچه‌ها را به خود جذب کند نه این که آن‌ها را از خود براند، به مدیر مدرسه دستور داد دختران اخراج‌شده را به مدرسه بازگرداند. بدین ترتیب، دختران با حفظ حجاب به کلاس‌های خود بازگشتند (مایر ۲۰۰۴).

نکته‌ی قابل توجه در ماجرای بالا این است که در آن زمان پوشیدن روسری در فرانسه غیرقانونی نبود و مدیر مذکور شخصاً پوشیدن آن را مغایر با اصول دموکراسی سکولار تفسیر کرده بود و دیگر این که دختران مسلمان، مهاجر بودند و این مسئله بهانه‌ی برای شکل گرفتن یک دیدگاه ملیت‌پرستانه و ادغام‌خواهی به وجود آورد که باعث شد از آن به بعد هرگونه پافشاری بر یک میراث مذهبی یا فرهنگی خاص، به معنای تکذیب غیرمنطقی ارزش‌های فرانسه، هویت فرانسوی، و سنت جمهوری فرانسه تلقی شود و هیچ‌گونه تلاشی در جهت درک انواع گوناگون فرهنگ‌ها و تکثرگرایی هویت‌ها صورت نگیرد. در نهایت، گرچه دادگاه به نفع دختران مسلمان رأی داد و آن‌ها از استفاده‌ی حجاب منع نشدند، اما این مسئله را نمی‌توان یک پیروزی کامل قلمداد کرد؛ چراکه رأی دادگاه به گونه‌ی بود که به مقامات محلی اختیار کافی می‌داد موارد را به صورت موردی بررسی کنند و تصمیم بگیرند. این موضوع، بهانه‌ی برای شکایت‌های زیاد دختران از مدرسه و همچنین اصلاح قوانین مدارس عمومی شد؛ بنابراین، صدور این رأی گفت‌وگو درباره‌ی حجاب را تمام نکرد و در سال‌های بعد نیز دختران زیادی، به این دلیل که حجاب آن‌ها از جانب مدیران محلی به‌عنوان علائم برجسته و غیرقابل‌قبول مذهبی قلمداد می‌شد، از مدرسه اخراج شدند.

درحقیقت، قبل از تصویب قانون مورد بحث در سال ۲۰۰۴، یک بار در سال ۱۹۹۲ و بار دیگر نیز در سال ۱۹۹۴، دادگاه‌هایی در فرانسه قانون منع حجاب را تصویب و اجرا

^۱ درباره‌ی دیدگاه فمینیست‌ها به حجاب، بنگرید به مرنیسی* (۱۹۹۱).

* Mernissi, Fatima

کرده‌بودند.^۱ حتا در سال ۱۹۹۴، هنگامی که وزیر آموزش و پرورش وقت بخشنامه‌یی را برای مدیران مدارس عمومی صادر کرد که در آن همه‌ی علائم برجسته‌ی مذهبی ممنوع شده‌بود، اوضاع به وخامت گرایید. این بخشنامه که به شکلی غیرمستقیم با صلیب‌های مسیحی و کلاه‌های یهودی منافاتی نداشت و بیش‌تر حجاب اسلامی را هدف گرفته‌بود، حدود ۲۰۰۰ دختر مسلمان دانش‌آموز را به چالش کشاند. در طول چهار ماه، تعداد ۳۷۰ دختر از اجرای این قانون سر باز زدند و در آخر سال تحصیلی ۱۹۹۴-۱۹۹۵ نزدیک به ۱۰۰ دانش‌آموز دختر به همین دلیل از مدرسه‌هایشان اخراج شده‌بودند (همان).

نتایج و پی‌آمدهای قانونی ممنوعیت حجاب

در سال ۲۰۰۰، دو قانون ضدتبعیض در اتحادیه‌ی اروپا به تصویب رسید که یکی از آن‌ها با عنوان قانون 2000/78/EC (کمیسیون اروپا^۲ ۲۰۰۰b)، چهارچوبی کلی را برای برخورد مساوی در استخدام و به‌کارگیری نیروی کار، همراه با منع تبعیض در مسائلی مربوط به سن، ناتوانی، نژاد، و مذهب تثبیت کرد و دیگری به نام قانون 2000/43/EC (کمیسیون اروپا ۲۰۰۰a)، اصل برخورد برابر را با توجه به خاستگاه‌های قومی و نژادی مد نظر قرار می‌داد. بر اساس این مصوبه‌ها، دولت‌های عضو می‌توانستند در عملی کردن قانون مربوط به اصلاح سن و ناتوانی تا دسامبر ۲۰۰۶ دست نگه دارند؛ اما سایر اصلاحات مربوط به تبعیض می‌بایست تا دسامبر سال ۲۰۰۳ انجام شود (رایلی ۲۰۰۴).

در نگاه اول، هرگونه ارزیابی قانون منع حجاب فرانسه را باید با دستورالعمل 2000/78/EC اتحادیه‌ی اروپا مورد ارزیابی قرار داد؛ چراکه مسائل مربوط به مذهب و اعتقادات در این دستورالعمل گنجانده شده‌است؛ اما مسئله این است که این قانون عملاً برای مسائل مربوط به شغل و استخدام نیروی کار مورد توجه قرار گرفت و به خاطر گستره‌ی محدودش، احتمال این که بتواند قانون فرانسه را به چالش بکشد ضعیف است. برعکس آن، قانون 2000/43/EC گستره‌ی نسبتاً وسیع‌تری دارد. این قانون از یک سو اعمال هرگونه تبعیض قومی و نژادی مستقیم یا غیرمستقیم را ممنوع می‌کند و از سوی دیگر، با فراهم‌سازی کالاها و خدمات از طریق بخش‌های دولتی و خصوصی، از جمله آموزش و پرورش، مربوط است.

افزون بر موارد بالا زمینه‌هایی بسیار قوی وجود دارد که بتوان مدعی شد عبارت «منشأهای قومی و نژادی» را می‌توان برای حفاظت از گروه‌هایی مذهبی که در منشأ قومی

^۱ بنگرید به درخواست‌ها از دیوان عالی اداری فرانسه (Conseil d'Etat) (۱۹۹۲؛ ۱۹۹۴).

^۲ European Commission



و نژادی یکسانی شریک اند به کار برد. درحقیقت، برای این که بتوان یک گروه را به‌عنوان گروه مذهبی معرفی کرد، باید خصایص زیر وجود داشته‌باشد (رابلی ۲۰۰۴):

- ۱- تاریخی طولانی و مشترک، که گروه به‌وسیله‌ی آن خود را از دیگر گروه‌ها و اعضای آن‌ها باز شناسد؛
- ۲- نسبت فرهنگی متعلق به خود، شامل آداب و رسوم خانوادگی و اجتماعی که بیش‌تر (نه لزوماً) با الزامات مذهبی هم همراه باشد؛
- ۳- منشأیی جغرافیایی که از یک آبا و اجداد مشترک ریشه گرفته‌باشد؛
- ۴- زبان و ادبیات مشترک؛
- ۵- یک تفاوت مذهبی مشترک در مقابل گروه‌های همسایه یا محیط اطراف، و در اقلیت، یا حتا در مخالفت قرار گرفتن نسبت به گروه مسلط در جامعه‌ی بزرگ‌تر.

به نظر می‌رسد مسلمانان مهاجر فرانسه بیش‌تر ویژگی‌های بالا را دارا باشند. اما دولت فرانسه نیز می‌تواند استدلال کند که قانون منع حجاب غیرتبعیض‌آمیز است؛ چون ممنوعیت آن شامل سبمل‌های مذهبی تمام مذاهب و تمام مدارس دولتی می‌شود.

از آن‌جاکه تأثیر عمده‌ی این بحث، در انتقال چالشی قانونی از تبعیض مستقیم به تبعیض غیرمستقیم نهفته‌است، و با توجه به این‌که در دستورالعمل اتحادیه‌ی اروپا به هر دو گونه‌ی تبعیض (مستقیم و غیرمستقیم) اشاره شده‌است، دولت فرانسه باید ممنوعیت خود را با یک دلیل مشروع توجیه کند؛ چراکه مخالفان این قانون، از یک سو هدف این قانون را نه صلیب‌های مسیحی و کلاه‌های یهودی، بلکه تنها پوشش اسلامی می‌دانند، و از سوی دیگر، آن‌ها معتقد اند که پوشش اسلامی در دین اسلام، نه یک نماد مذهبی، بلکه تکلیفی الهی است که همه‌ی زنان مسلمان موظف به پیروی از آن شده‌اند؛ بنابراین، اگرچه به دلیل عمومیت داشتن قانون در مورد تمام مذاهب می‌توان آن را غیرتبعیض‌آمیز معرفی کرد، اما در عمل می‌توان دلایلی نشان‌گر اعمال فشار بیش‌تر بر دانش‌آموزان مسلمان نسبت به سایر دانش‌آموزان ارائه داد (بی‌بی‌سی نیوز^۲ ۲۰۰۴).

مشکل دیگر دولت فرانسه با «پیمان‌نامه‌ی حقوق بشر اروپا»^۳ است. هرچند که این پیمان‌نامه در مورد قانون منع حجاب مشکل کم‌تری را برای دولت فرانسه به وجود می‌آورد، اما بندهای ۹ و ۱۴ مصوبات آن احتمالاً مسائلی را ایجاد خواهدکرد. بند ۹ پیمان‌نامه، دو

^۱ دیدگاه‌ها و برداشت‌ها در زمینه‌ی جایگاه حجاب در اسلام، بسیار گوناگون و گاه ناهم‌سو است که در این نوشتار نمی‌گنجد. با این همه، درباره‌ی جایگاه حجاب در قرآن، بنگرید به امر* (۲۰۰۰).

* Amer, Sahar

^۲ BBC News

^۳ Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms / European Convention of Human Rights (ECHR)

حق را مورد توجه قرار می‌دهد؛ حق حفظ و تغییر عقاید مذهبی، و حق نشان دادن عقاید مذهبی. حق اول آشکارا در بند ۹ مورد تأکید قرار گرفته‌است؛ اما حق دوم در معرض محدودیت‌های تبصره ۲ است و مطابق آن هرگونه ابراز عقاید مذهبی در یک جامعه‌ی دموکراتیک باید با ملاحظه‌ی قانون و لزوماً در جهت منافع نظم عمومی، سلامت، و حفاظت از حقوق و آزادی دیگران مطرح شود.^۱ براین اساس با توجه به این‌که نشانه‌های مذهبی کوچک (صلیب‌های کوچک) مجاز شمرده می‌شوند و تنها پوشش اسلامی دختران مسلمان است که آشکارا مورد برخورد قرار می‌گیرد، دولت فرانسه باید ممنوعیت خویش را توجیه کند.

واکنش به تصویب این قانون در داخل و خارج از خاک فرانسه بسیار متنوع بود. در داخل کشور ۶۹ درصد از مردم با آن موافقت کردند، که در میان آن‌ها، معلمان و مدیران مدرسه از همه بیش‌تر خوشحال شدند (CSA ۲۰۰۳). در میان مسلمانان مقیم فرانسه، ۵۳ درصد افراد مخالفت خود را با قانون نشان دادند و مجلس فرانسوی مسلمانان نیز، اگرچه از این قانون استقبال نکرد، ولی مخالفی هم نشان نداد. واکنش‌ها در عرصه‌ی بین‌الملل نیز روی کردهای بسیار متنوعی به خود گرفت؛ برای مثال، مقتدا/ صدر، رهبر تندروی شیعیان عراق، خرید کالاهای فرانسوی را تحریم کرد (وائیس ۲۰۰۴)؛ درحالی‌که برخی از مهم‌ترین رهبران مسلمان سنی، مثل شیخ محمد تنناوی، رئیس دانشگاه الازهر، اعلام کردند که «فرانسه در کشور خود، مختار به تصویب این قانون است و مسلمانان مقیم آن کشور باید به این قانون احترام گذارند.» (نیویورک تایمز ۲۰۰۳؛ دانکوویچ ۲۰۰۴)؛ هرچند که در مجموع، باید اذعان کرد که در بیش‌تر کشورها، از جمله ایران، این قانون محکوم شد و دولت آمریکا نیز رسماً آن را مورد انتقاد قرار داد (مارکیز ۲۰۰۳).

به اعتقاد رایلی (۲۰۰۴)، دیپلمات سابق اتحادیه‌ی اروپا، مخالفانی که می‌خواهند در این مورد از راه‌های قانونی و بر اساس مصوبات بین‌المللی وارد نبرد با دولت فرانسه شوند، بهترین قوانین را در چهارچوب قوانین اتحادیه‌ی اروپا خواهند یافت؛ اما با تمام این تفاسیر، حتا اگر دادگاهی علیه دولت فرانسه حکمی صادر کند، هیچ راه‌کاری وجود ندارد که اجرای مستقیم آن را در این کشور تضمین کند. افزون‌براین، به فرض این‌که حکمی مبنی بر

^۱ بند ۹ این پیمان‌نامه شامل دو قسمت است: ۱) هر فرد، حق آزادی اندیشه، باطن، و مذهب خود را دارد. این حق شامل تغییر مذهب یا عقیده، چه به صورت انفرادی و یا در یک اجتماع با افراد دیگر در عرصه‌ی عمومی یا خصوصی، نشان دادن مذهب یا اعتقاد، در عبادت، آموزش، و اعمال مذهبی می‌شود؛ ۲) آزادی در نشان دادن مذهب و عقیده باید با ملاحظه‌ی محدودیت‌های مشخص‌شده در قانون قرار گیرد (شورای اروپا ۱۹۵۰).

^{*} Council of Europe

^۲ *New York Times*

^۳ Dankowitz, Aluma

^۴ Marquis, Christopher



سریچی دولت فرانسه از قوانین اتحادیه‌ی اروپا صادر شود، این کشور می‌تواند نسبت به آن اعتراض و دلایلی دیگر را در جهت دفاع از قانون خویش فراهم کند.

بحث و نتیجه‌گیری

در این نوشتار تلاش کردیم با بررسی روند تاریخی دگرگونی مذهب و سکولار شدن دنیای غرب، و همچنین بررسی ارزش‌های بنیادین سنت جمهوری در فرانسه، به تحلیلی در خصوص وضع قانون منع حجاب در این کشور دست یابیم. همچنین، در کنار تحلیل فرآیند تاریخی سکولار شدن جوامع غربی، تعریف مردم فرانسه و دولت‌مردان این کشور را از دموکراسی، جمهوری، شهروندی، و سکولاریسم ارائه دهیم تا به فهم ریشه‌های تاریخی-جامعه‌شناختی تصویب این قانون برسیم. در این پژوهش، ضمن تأیید ادعای مدافعان نظریه‌ی سکولار شدن قدیم مبنی بر این‌که نهادهای مذهبی و غیرمذهبی با گذشت زمان در غرب مدرن از یک‌دیگر متمایز شده‌اند، مشخص شد که نهاد مذهب در دنیای غرب تا حد زیادی قدرت تأثیرگذاری خود را در عرصه‌ی اجتماعی از دست داده‌است. حتی برخی نظریه‌پردازان این پارادایم تا آن‌جا پیش رفتند که نابودی کامل مذهب را در غرب پیش‌بینی کردند. در میان سایر نظریه‌پردازان، نظریه‌ی سکولار شدن قدیم، ویر (۱۹۴۶) کسی است که ضمن تأکید بر کاهش قدرت مذهب، تحلیلی قدرتمند از چه‌گونگی تمایزپذیری هرچه‌بیش‌تر نهادهای مذهبی و غیرمذهبی ارائه می‌دهد. ویر در نوشتار معروف خود به نام «وازی‌های مذهبی جهان و مسیرهای آن»^۱، پیدایش هفت عرصه‌ی ارزشی (مذهبی؛ اجتماعی؛ اقتصادی؛ سیاسی؛ زیبایی‌شناختی؛ عشقی؛ و عقلانی/علمی) را، که به نظر وی در ساختن جوامع مدرن غربی بسیار مهم بودند، مورد بررسی قرار می‌دهد و از تنش‌هایی که بین عرصه‌های مذهبی و غیرمذهبی (مثلاً عشق جهان‌شمول در مقابل وفاداری میهنی، یا برادری مذهبی در برابر نفع شخصی-اقتصادی) رخ می‌دهد نیز نام می‌برد. به نظر او منشأ این تنش‌ها در مذاهب اسلام، مسیحیت، و یهودیت ریشه دارد؛ چراکه برای اولین بار در این مذاهب بود که یک تقسیم‌اساسی بین این جهان و جهان دیگر (آخرت)، مذهب و سکولاریسم، و خاص‌گرایی و عام‌گرایی به وجود آمد. او معتقد است «همین که این تنش‌ها ظهور کند، گرایش عمومی ایجاد می‌شود که این مذاهب هر چه بیشتر و بیشتر به سوی دقیق‌تر شدن پیش روند؛ زیرا تمایزپذیری عرصه‌های مذهبی و غیرمذهبی باعث می‌شود ارزش‌ها و کارکردها، در هر دو عرصه، مخصوص‌به‌خود شوند تا با هم‌سازی و شفافیت بیش‌تری به اجرا درآیند، که آن

¹ Religious Rejections of the World and Their Direction

نیز به نوبه‌ی خود، شدت تضاد و تنش را بین طرف‌های مقابل افزایش می‌دهد و بنابراین، تفاوت‌پذیری بیش‌تر را موجب می‌شود.» به‌طور خلاصه، در تحلیل وبر، تمایزپذیری مذهب موجب افزایش عقلانیت می‌شود و عقلانیت نیز بر شدت این تمایزپذیری می‌افزاید.

به اعتقاد گورسکی (۱۶۱:۲۰۰۰)، هر نظریه‌ی عمومی (حتا با برد متوسط) که خواهان تبیین تغییرات مذهبی است باید سه کارکرد عمده داشته‌باشد: اول، بیان کند که چرا و چه‌گونه ارزش‌ها و نهادهای مذهبی و غیرمذهبی در طول زمان از یک‌دیگر متمایز می‌شوند؛ دوم، قادر به تبیین تغییرات تاریخی و شدت دین‌داری در جوامع یا تمدن‌های خاص باشد؛ و سوم این‌که بتواند چه‌گونه‌ی ارتباط دو فرآیند دین‌داری و سکولار شدن را بیان کند.

به نظر می‌رسد تحلیل وبر (۱۹۴۶) در چهارچوب نظریه‌ی سکولار شدن قدیم قادر به برآورده‌ساختن معیارهای اولیه‌ی نظریه‌ی تغییر مذهبی با شرایط سه‌گانه‌ی بالا باشد. وی در تحلیل خود، ابتدا ارتباط بین عرصه‌های مذهبی و غیرمذهبی را بررسی می‌کند، سپس به تبیین تغییر در ماهیت دین‌داری می‌پردازد، و درنهایت، از این‌که چه‌گونه این تغییرات به یک‌دیگر مربوط می‌شوند سخن می‌گوید. درعین‌حال، این تحلیل محدودیت‌های خاص خود را نیز دارد؛ برای مثال، این ادعا که عقلانیت منجر به تمایزپذیری بیش‌تر می‌شود، شاید در بلندمدت درست باشد، اما در مقاطعی از تاریخ غرب (به‌طور خاص در مقطع جنبش اصلاحی و رنسانس) عقلانیت نه‌تنها تمایزپذیری ایجاد نکرد، بلکه باعث تمایززدایی شد (گورسکی ۱۶۱:۲۰۰۰).

پژوهش‌گران زیادی در حوزه‌ی جامعه‌شناسی مذهب تلاش کرده‌اند برخی سوال‌های اساسی را در مورد تغییر مذهب در غرب مدرن پاسخ دهند؛ برای مثال، چاوز^۱ (۱۹۹۴)؛ برگرفته از گورسکی (۲۰۰۰) می‌گوید که سکولار شدن غرب را نه به معنای افول مذهب بلکه باید به معنای کاهش گستره‌ی اقتدار مذهبی در غرب تعریف کرد. برای چاوز، سکولار شدن و عقلانیت، جریان‌هایی مسلط که در گرایش‌های شبه‌تکاملی جوامع غربی ریشه دوانده‌باشند نیستند؛ بلکه بیش‌تر فرآیندهای تاریخی منحصربه‌فردی اند که ریشه در تلاش‌های اجتماعی سرنوشت‌ساز داشته‌اند.

درمجموع، بر پایه‌ی این نوشتار می‌توان گفت که سکولاریسم از بطن کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی دوران بعد از رنسانس بیرون آمد و به دست افرادی محقق شد که می‌خواستند به حیات مذهب در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی دنیای غرب خاتمه دهند و آن را به زندگی خصوصی انسان‌های غربی محدود سازند.

¹ Chaves, Mark



منابع

- Amer, Sahar. 2000. "Uncovering the Meaning of the Veil in Islam." Presented at the conference of Multiculturalism, Cultural Diversity, and the Veil Debate in France Today, 29 April, Chapel Hill, NC, USA. Retrieved 28 July 2006 (http://www.unc.edu/depts/europe/conferences/Veil2000/Veil-sa/veil_islam-amer.PDF).
- BBC News**. 2004. "Viewpoints: Europe and the Headscarf." *BBC News*, 10 February. Retrieved 28 July 2006 (<http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/europe/3459963.stm>).
- Commission de Réflexion Sur l'Application du Principe de Laïcité dans la République. 2003. "Rapport au Président de la République." Remis le 11 décembre. Retrieved 28 July 2006 (<http://lesrapports.ladocumentationfrancaise.fr/BRP/034000725/0000.pdf>).
- Comte, Auguste. 1974. *The Crisis of Industrial Civilization: The Early Essays of Auguste Comte*. Translated and edited by Ronald Fletcher. London, England: Heinemann Educational.
- Conseil d'Etat. 1992. "Conseil d'Etat, Statuant au Contentieux N° 130394." Kherouaa et Mme Kachour et Balo et Mme Kizic, Lecture du 2 Novembre 1992. Retrieved 28 July 2006 (http://www.miviludes.gouv.fr/IMG/pdf/Arret_Kherouaa.pdf).
- Conseil d'Etat. 1994. "Conseil d'Etat, Statuant au Contentieux N° 145656." Milles N et Z Yilmaz, Lecture du 14 Mars 1994. Retrieved 28 July 2006 (http://www.miviludes.gouv.fr/IMG/pdf/Arret_Yilmaz.pdf).
- CSA. 2003. "Les Français et les propositions de la Commission Stasi sur la laïcité." Sondage exclusif CSA/Le Parisien/Aujourd'hui en France, réalisé par téléphone les 15 et 16 décembre 2003. CSA, 17 December. Retrieved 28 July 2006 (<http://www.csa-fr.com/fra/dataset/data2003/opi20031216a.htm>).
- Council of Europe. 1950. "Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms." ETS No. 005. Retrieved 28 July 2007 (<http://conventions.coe.int/treaty/en/Treaties/Html/005.htm>).
- Dankowitz, Aluma. 2004. "The Muslim Debate over the French Veil Ban." Inquiry and Analysis Series No. 169, The Middle East Media Research Institute (MEMRI). Retrieved 1 May 2006 (<http://memri.org/bin/articles.cgi?Page=archives&Area=ia&ID=IA16904>).
- European Commission. 2000a. "Council Directive 2000/43/EC of 29 June 2000, Implementing the Principle of Equal Treatment between Persons Irrespective of Racial or Ethnic Origin." *Official Journal of the European Communities*, 19/7/2000, L180/22–26. Retrieved 28 July 2006 (http://ec.europa.eu/employment_social/news/2002/jan/2000-43_en.pdf).
- European Commission. 2000b. "Council Directive 2000/78/EC of 27 November 2000, Establishing a General Framework for Equal Treatment in Employment and Occupation." *Official Journal of the European Communities*, 2/12/2000, L303/16–22. Retrieved 28 July 2006 (http://ec.europa.eu/employment_social/news/2001/jul/directive78ec_en.pdf).
- Gianni, Matteo, and Xavier Guillaume. 2004. "Unveiling Citizens: Veiling Democracy?" Presented at the 5th Pan-European International Relations Conference, 9–11 September, The Hague, The Netherlands.

- Gorski, Philip S. 2000. "Historicizing the Secularization Debate: Church, State, and Society in Late Medieval and Early Modern Europe, ca. 1300 to 1700." *American Sociological Review* 65(1):138-167.
- Luckmann, Thomas. 1990. "Shrinking Transcendence, Expanding Religion?" *Sociological Analysis* 51(2):127-138.
- Maier, Sylvia. 2004. "Multicultural Jurisprudence: Muslim Immigrants, Culture and the Law in France and Germany". Presented at the Council of European Scholars Conference, 11-13 March, Chicago, IL, USA.
- Mann, Michael. 1986. *The Sources of Social Power*. Vol. 1, *A History of Power from the Beginning to A.D. 1760*. Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Marquis, Christopher. 2003. "U.S. Chides France on Effort To Bar Religious Garb in Schools." *New York Times*, 19 December, p. A8. Retrieved 28 July 2006 (<http://select.nytimes.com/gst/abstract.html?res=F5061EF63C5B0C7A8DDDB0994DB404482>).
- Mernissi, Fatima. 1991. *The Veil and the Male Elite: A Feminist Interpretation of Women's Rights in Islam*. Translated by Mary Jo Lakeland. Reading, MA, USA: Adison-Wesley Publishing Company.
- Nehru, Jawaharlal. 1989. *Glimpses of World History*. Delhi, India: Oxford University Press.
- New York Times*. 2003. "Muslim Leader Says France Has Right to prohibit Head Scarves." *New York Times*, 31 December, p. A5. Retrieved 28 July 2006 (<http://select.nytimes.com/gst/abstract.html?res=F30713F83A5A0C728FDDAB0994DB404482>).
- Parsons, Talcott. 1977. *The Evolution of Societies*. Edited by Jackson Toby. Englewood Cliff, NJ, USA: Prentice-Hall.
- Riley, Alan. 2004. "Headscarves, Skull Caps, and Crosses: Is the Proposed French Ban Safe from European Legal Challenge." CEPS Policy Brief No. 49. Brussels, Belgium: The Centre for European Policy Studies (CEPS).
- Vaïsse, Justin. 2004. "Veiled Meaning: The French Law Banning Religious Symbols in Public Schools." U.S.-France Analysis Series, March. Washington, DC, USA: Center on the United States and France, The Brookings Institution. Retrieved 2 November 2005 (<http://www.brookings.edu/fp/cusf/analysis/vaïsse20040229.pdf>).
- Weber, Max. [1920] 1946. "Religious Rejections of the World and Their Directions." Pp. 323-359 in *From Max Weber: Essays in Sociology*, Translated and edited by H. H. Gerth, and C. Wright Mills. New York, NY, USA: Oxford University Press.
- Windle, Joel. 2004. "Schooling, Symbolism, and Social Power: The Hijab in Republican France." *The Australian Educational Researcher* 31(1):95-112.



نویسندگان

مسعود کیان‌پور،

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان
masoudkianpour@yahoo.com

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی،
دانشگاه مموریال نیوفاندلند (Memorial University of Newfoundland)، کانادا
دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان
پژوهش‌ها و علایق علمی وی در زمینه‌های روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی احساسات، روش
تحقیق کیفی، و نظریه‌های جامعه‌شناسی است.

دکتر بهجت یزدخواستی،

استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان
b.yazdkasty@ltr.ui.ac.ir

دانش‌آموخته‌ی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تولوز (Université de Toulouse)، فرانسه
پژوهش‌ها و علایق علمی وی در زمینه‌های جامعه‌شناسی خانواده، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش،
جامعه‌شناسی انقلاب، نظریه‌ی فمینیست، و مطالعات زنان است.